

Comparison of Coping Strategies of Runaway and Non-runaway Girls

Faridehsadat Hosseini, Ph.D.

Department of Psychology, Persian Gulf University

Behnam Jamshidi, Ph.D. Student

Department of Psychology, University of Shiraz

Abstract

The present research was carried out to study the diligence of non-runaway girls in the usage of coping strategies. The type of the research is post hoc. 37 runaway girls, who were incarcerated and kept by relevant organizations, were selected via convenience sampling. Considering the mean age of the runaway girls, 37 single females residing in middle to low socioeconomic neighborhoods in Shiraz, were selected as the control group. The Coping Strategies Questionnaire (Kaver et al., 1989), Occupational Prestige Scale along with a number demographic questions was administered on the participants. The data were analyzed by applying Covariance statistical method. Results showed that there were significant differences between runaway and non-runaway girls in problem- and emotion- oriented coping strategies ($P < 0.0001$). It means that the runaway girls compared with the non-runaway girls, were using less problem- and emotion- oriented coping strategies in facing with stress.

Key words: runaway girls, non-runaway girls, coping strategies.

مقایسه راهبردهای مقابله‌ای دختران فراری و عادی

فریده سادات حسینی*

عضو هیأت علمی دانشگاه خلیج فارس

بهنام جمشیدی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

این پژوهش که با هدف بررسی تفاوت دختران فراری با دختران عادی در استفاده از راهبردهای مقابله‌ای انجام شد، از نوع پس‌رویدادی است. برای انجام این پژوهش ۳۷ نفر از دختران فراری را که سازمان‌های مرتبط در مدت اجرای پژوهش دستگیر کرده و نگهداری می‌کردند، از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. با توجه به میانگین سنی دختران فراری، ۳۷ دختر مجرد ساکن یکی از محلات شهر شیراز که از نظر وضعیت اجتماعی/اقتصادی جزء مناطق متوسط رو به پایین محسوب می‌شدند، به عنوان گروه گواه انتخاب شدند. پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای (کارور و همکاران، ۱۹۸۹)، پرسشنامه منزلت شغلی همراه با سؤالات جمعیت‌شناختی بر روی آزمودنی‌ها اجرا گردید. داده‌ها با استفاده از روش آماری کوواریانس تحلیل گردیدند. نتایج نشان داد که بین دختران فراری و دختران عادی در استفاده از راهبردهای مقابله‌ای مسئله‌محور و هیجان‌محور تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0.0001$). به این معنا که دختران فراری نسبت به دختران عادی در رویارویی با تنش، کمتر از راهبردهای مسئله‌محور و هیجان‌محور استفاده می‌کردند. واژه‌های کلیدی: دختران فراری، دختران عادی، راهبردهای مقابله‌ای.

* نویسنده مسئول: بوشهر، دانشگاه خلیج فارس، گروه روان‌شناسی. پست الکترونیکی: fsadathoseini@yahoo.com

مقدمه

می‌شود: ۱- مقابله مسأله‌مدار که در آن فرد به‌صورت فعال به اصلاح رابطه عینی بین خود و محیط می‌پردازد. ۲- مقابله هیجان‌مدار که در آن جنبه شخصی یا درونی رویداد یا رابطه اصلاح می‌گردد. مقابله مسأله‌مدار شامل هدایت تلاش‌ها، رویارویی رفتاری با موقعیت تنش‌زا، جمع‌آوری اطلاعات، تصمیم‌گیری، حل تعارض و کسب منابع (دانش، مهارت‌ها و توانایی‌ها) و انجام رفتارهای وسیله‌ای و ویژه موقعیت با استفاده از اعمال تکلیف‌مدار^۷ است (فولکمن و ماسکوویتز^۸، ۲۰۰۰). در پژوهش‌های متعددی به این نکته تأکید شده است که استفاده از روش‌های مقابله مثبت نظیر مقابله مسأله‌مدار، اغلب با پیامدهای مثبت همراه است. به‌عنوان مثال حیدری و رسول‌زاده طباطبایی (۱۳۸۶) نقش راهبرد حل مسأله را در کاهش تمایل به فرار در بین دختران تأیید کرده‌اند. سیفیگ - کرنک^۹ (۱۹۹۰) دریافت که مقابله‌کننده‌های فعال، عزت‌نفس بالایی دارند؛ در حالی که استفاده از روش‌های اجتنابی با افسردگی و نداشتن اعتماد به توانایی‌های فردی همراه بود. تیت و همکاران (۲۰۰۶) در یک بررسی طولی دریافتند که استفاده از روش‌های مقابله‌ای گرایشی با عملکرد خانوادگی و اجتماعی بهتر بیماران دارای اختلال استرس پس‌آسیبی همراه است. در حالی که استفاده از روش‌های اجتنابی با افزایش در اختلال استرس پس‌آسیبی همراه بود. رابرتس^{۱۰} (۱۹۸۲) نیز دریافت که عوامل تنش‌زا به‌خصوص در کنار شیوه‌های ناکارآمد مقابله با استرس ممکن است موجب فرار نوجوانان از خانه شود. چان و اسپرینگر^{۱۱} (۲۰۰۵) در بررسی نوجوانان فراری دریافتند که آنها کمتر از روش‌های شناختی و مسأله‌مدار استفاده می‌کنند و عمدتاً به روش‌های رفتاری نظیر خودآرام‌سازی، جست‌وجوی حمایت اجتماعی، بیرون رفتن و سرگرم کردن خود با چیزهای بی‌اهمیت متکی می‌شوند. هارویتس، بوردمن، و ردلمر^{۱۲} (۱۹۹۴) در بررسی مدیریت تعارض و مهارت‌های مقابله‌ای نوجوانان بی‌خانمان^{۱۳} دریافتند که استفاده از ارزیابی‌های خوشبینانه و تغییر با مدیریت مؤثر تعارض رابطه دارد.

این نوع از مقابله به افراد اجازه می‌دهد که تمرکز خود را بر اهداف وابسته به موقعیت معطوف کنند. در عوض مقابله هیجان‌مدار شامل باز ارزیابی مثبت است (متیو و ایوانف^{۱۴}،

باید اذعان داشت که پدیده فرار از خانه در سه دهه گذشته به‌عنوان یک مشکل جدی و یک معضل خطرناک اجتماعی مطرح شده است (ویلیامز، لیندسی، کورتز و جارویس^۱، ۲۰۰۱). فرار از خانه به‌عنوان ماندن دور از خانه برای ۲۴ ساعت یا بیشتر بدون آگاهی و رضایت والدین تعریف می‌شود (دی‌من^۲، ۲۰۰۰). در همین راستا فرار دختران در جامعه ما به‌گونه نگران‌کننده‌ای در حال افزایش است (شاره، اصغرنژاد و یزدان‌دوست، ۱۳۸۸). این پدیده ناگوار علاوه بر ایجاد آسیب‌های جدی و خطرناک بر جسم و روان دختران فراری و خانواده آنها، جو اجتماعی جامعه را نیز ملتهب نموده و زمینه را برای گسترش ناامنی و فساد در جامعه فراهم کرده است.

بیشتر پژوهش‌هایی که بر روی فرار انجام گرفته است، بر خانواده‌های ناسالم، والدین تنبیه‌کننده و مشکلات مدرسه‌ای تمرکز کرده‌اند و کمتر به پیشایندها و پیامدهای روانی و رفتاری و سازوکارهای مواجهه با مشکلات در نوجوانان فراری توجه شده است. برخی معتقدند که طبع کنجکاو، لذت‌طلب، آشوبگر، طغیانگر و بینش و نگرش محدود نوجوانان فراری از یک‌سو و عواملی چون نیازمندی‌ها، سایق‌ها و انگیزش‌های وسوسه‌گر آنان که زمینه‌ساز بروز آسیب‌های روانی / اجتماعی است (صفرزاده، ۱۳۹۰) از سوی دیگر موجب شکستن حصارها و مقررات خانواده، مدرسه و قوانین اجتماعی می‌شود. برخی پژوهشگران معتقدند که فرار یک شیوه مقابله اجتنابی است که فرد به‌جای تلاش جهت‌دار برای حل مشکلات با مقابله فعال، به آن رو می‌آورد (تیت، راس، کاویلا، موس، فاینی و یساویچ^۳، ۲۰۰۶). به همین دلیل تأکید شده است که لازم است به نوجوانان فراری، راهبردهای مقابله‌ای مسأله‌مدار آموزش داده شود و این نوجوانان باید یاد بگیرند که چگونه با مسائل و مشکلاتشان مقابله کنند (فورمن^۴، ۱۹۹۳).

لازاروس و فولکمن^۵ (۱۹۸۴) تأکید کردند که مقابله یک فرایند پیشرونده^۶ است که مستلزم تفکر و اقدام به عمل به‌منظور مواجهه با تقاضاهای مغلوب‌کننده و هزینه‌بر است. بخش وسیعی از پژوهش‌ها در این زمینه بر راهبردهای مقابله‌ای متمرکز شده‌اند. لازاروس (۱۹۹۳) معتقد است که راهبردهای مقابله‌ای به یکی از این دو شکل به‌کار گرفته

1. Williams, Lindsay, Kurtz & Jarvis

3. Tiet, Rose, Cavella, Moos, Finney & Yesavage

5. Lazarus & Folkman

7. task - oriented

9. Seiffge-Krenke

11. Chan & Springer

13. homeless

2. Deman

4. Forman

6. ongoing

8. Folkman & Moskowitz

10. Roberts

12. Horowitz, Boardman & Redlmer

14. Matthieu & Ivanoff

پیدا کند (لپور^۹، ۱۹۹۵) با این حال روی آوردن به سمت دیگران برای دریافت حمایت، مستلزم ارزیابی موقعیت است و اغلب در طی دوران کودکی و یا در کوتاه‌مدت ممکن است راهبرد مناسبی محسوب شود. اما تقاضای مصرانه برای کمک در درازمدت، موجب از هم‌پاشیدگی شبکه اجتماعی و شکست می‌شود (سگرین و ابرامسون^{۱۱}، ۱۹۹۴).

راهبردهای اجتنابی که در برخی از مطالعات از آن به‌عنوان عدم درگیری نام برده شده است، شامل راهبردهایی است که در آنها فرد توجه، تمرکز و تلاش خود را از مشکل و تهدید منحرف می‌سازد. برخی مواقع، محیط تهدیدهایی را ایجاد می‌کند که عواطف مغلوب‌کننده ناخوشایندی را برمی‌انگیزد و امکان حل، پذیرش و یا فرار وجود ندارد. در این حالت موجود زنده نیازمند برخی پاسخ‌های دفاعی است که به کمک آنها حداقل از ایجاد اختلال در روند فعالیت‌های عادی خود پیشگیری کند (دیکسون^{۱۱}، ۱۹۹۸). دو مورد از راهبردهای اجتنابی که شامل درگیر نکردن ذهن و انکار است، مانع از پردازش اطلاعات تخریب‌کننده هستند. عدم درگیری ذهنی که برخی مواقع از آن به‌عنوان حواس‌پرتی نام برده شده است، مستلزم شروع اعمالی است که با عوامل تنش‌زا ارتباطی ندارند و به شدت موجب برانگیختن رفتارهای جایگزین می‌شوند. انکار مستلزم تحریف در واقعیت است. راهبرد انکار مانع از آن است که فرد نسبت به اطلاعاتی که عملکرد وی را مختل می‌کند، آگاهی یابد (گوتیرز و همکاران، ۲۰۰۷). این راهبردها در صورتی که به شکل نامناسب (استفاده به‌صورت مکرر، شدید و یا درازمدت) استفاده شوند، ناسازگار خواهند بود (تروسی^{۱۲}، ۲۰۰۵). برخی تأکید کرده‌اند که راهبردهای اجتنابی فقط در رویارویی با مشکلات کوچک و گذرا مفید هستند (استانتون و سنیدر^{۱۳}، ۱۹۹۳). بنابراین وجود پیامدهای منفی برای راهبردهای اجتنابی به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر عزت‌نفس و افسردگی پیش‌بینی شده است (بریان و هاروی^{۱۴}، ۱۹۹۵؛ هولوهان، موس، هولوهان و برینان^{۱۵}، ۱۹۹۵؛ سیفیگ - کرنک، ۱۹۹۰)

براساس پژوهش جان و اسپرینگر (۲۰۰۵) افراد فراری از آرام‌سازی، حمایت اجتماعی، معاشرت کردن، سرگرمی/علاق

۲۰۰۶). بنابراین در مقابله مسئله‌مدار^۱ فرد رابطه خود را با محیط از طریق انجام برخی اعمال تغییر می‌دهد. در حالی که در مقابله هیجان‌مدار^۲ فرد شیوه تفسیر خود از وقایع را تغییر می‌دهد (لازاروس، ۱۹۹۳). راهبردهایی نظیر برنامه‌ریزی، جست‌وجوی حمایت وسیله‌ای، کاهش فعالیت‌های بی‌ارتباط با تهدید و از میان برداشتن موانع، به‌عنوان راهکارهای مسئله‌مدار در نظر گرفته شده‌اند. در حالی که بازتفسیر و پذیرش رویدادها و جست‌وجوی حمایت عاطفی به‌عنوان راه‌حل‌های هیجان‌مدار در نظر گرفته شده‌اند (گوتیرز، پری، توریس، کاسراز و والدیس^۳، ۲۰۰۷). تحقیقات زیادی اشاره کرده‌اند که مقابله هیجان‌مدار، روش سازگارانه‌ای برای مواجهه با رویدادهای تنش‌زا نیست (سیلور، ایرباخ، ویشناوسکی و کپلوویتز^۴، ۱۹۸۶، استریکلند^۵، ۱۹۸۹، سولومون، میکولیوسر و آویتزور^۶، ۱۹۸۸؛ کومپاس، کانر-سالترمن، تامسن و وادسورث^۷، ۲۰۰۱). اما باید گفت که هر چند باور عمومی بر این است که راهبردهای مسئله‌مدار و هیجان‌مدار در نقطه مقابل هم قرار دارند، اما حل مسئله مؤثر اغلب مستلزم فعال‌سازی برخی راهبردها برای کاهش برانگیختگی شدید است (گوتیرز و همکاران، ۲۰۰۷). فولکمن و لازاروس (۱۹۸۰) گزارش دادند که در ۹۸ درصد از ۱۳۰۰ رویداد تنش‌زا، افراد هم از راهبردهای مسئله‌مدار و هم از راهبردهای هیجان‌مدار استفاده کرده‌اند. آنها معتقدند که در مواجهه با رویدادهای تنش‌زا، دو منبع تنش باید مورد توجه قرار گیرد: یکی تقاضاهای محیطی و دیگری پاسخ عاطفی خود فرد به آن تقاضاها.

کارور، شبیر و ویتراپ^۸ (۱۹۸۹) علاوه بر این دو راهبرد، دو راهبرد دیگر جست‌وجوی حمایت اجتماعی و راهبردهای اجتنابی را معرفی کردند. جست‌وجوی حمایت اجتماعی نوعی راهبرد مقابله‌ای است که شامل یافتن دوستان، خویشان یا افراد دیگر برای کسب حمایت عاطفی ملموس یا اطلاعاتی است. داشتن شبکه‌ای قوی از حمایت اجتماعی عامل محافظت‌کننده مهمی در برابر تأثیر عوامل تنش‌زا است. داشتن اطمینان به یک دوست قابل اعتماد این فرصت را برای فرد فراهم می‌کند تا هیجان‌اتش را ابراز کند و درک بهتری نسبت به موقعیت تنش‌زا

1. problem – focused

3. Gutierrez.,Peri, Torres, Caseras & Valdés

5. Strickland

7. Compas, Connor-Smith, Saltzman, Thomsen & Wadsworth

9. Lepore

11. Dixon

13. Stanton & Snider

15. Holohan, Moos, Holahan & Brennan

2. emotion – focused

4. Silver, Auerbach, Vishniavsky & kaplowitz

6. Solomon, Mikulincer & Avitzur

8. Carver, Scheier & Weintraub

10. Segrin & Abramson

12. Troisi

14. Bryant & Harvey

تأثیرگذاری دارد. پژوهش صمدی (۱۳۸۹) نیز نشان داد دختران فراری از راهبردهای رویارویی، فاصله‌گیری، گریز/اجتناب بیشتر از دختران عادی استفاده کردند و از راهبردهای خودکنترلی، حمایت اجتماعی، حل مسأله و ارزیابی مثبت کمتر از دختران عادی استفاده کردند.

به این ترتیب با توجه به اهمیت و ضرورت شناخت هرچه بیشتر پدیده فرار از خانه در مرحله توصیف و تبیین و به منظور جلوگیری از مشکلات روزافزون ناامنی و فساد اجتماعی همراه با آن، این پژوهش به بررسی پدیده فرار از خانه متمرکز شده است. فرضیه‌هایی که این پژوهش به دنبال بررسی آن بود، عبارت‌اند از: ۱- بین دختران فراری و عادی از نظر راهبرد مقابله‌ای مسأله‌مدار تفاوت معنی‌داری وجود دارد. ۲- بین دختران فراری و عادی از نظر راهبرد مقابله‌ای هیجان‌مدار تفاوت معنی‌داری وجود دارد. ۳- بین دختران فراری و عادی از نظر راهبرد مقابله‌ای کمتر مفید تفاوت معنی‌داری وجود دارد، ۴- بین دختران فراری و عادی از نظر راهبرد مقابله‌ای اجتنابی تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

روش

روش پژوهش، جامعه آماری و نمونه: این پژوهش که از نوع پس‌رویدادی محسوب می‌شود، دخترانی را که از خانه فرار کرده‌اند با دختران همتای عادی مقایسه می‌نماید. جامعه آماری این پژوهش همه دخترانی تشکیل می‌دادند که نسبت به فرار از خانه اقدام کرده بودند. نمونه آماری ۳۷ دختر فراری شهر شیراز بود که با مراجعه به مرکز اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی فارس، پزشکی قانونی استان فارس و بخش مفاسد اجتماعی نیروی انتظامی استان فارس، برای تکمیل پرسشنامه‌ها، دعوت به همکاری شدند. با توجه به تعداد کم دختران فراری، همه مواردی که امکان دسترسی به آنها وجود داشت و حاضر به همکاری شدند، مورد بررسی قرار گرفتند. بنابراین نمونه‌گیری به صورت در دسترس^۱ انجام شد. به منظور انتخاب گروه هم‌تا، ابتدا میانگین سنی و میانگین شغلی پدر دختران فراری محاسبه گردید و سپس با توجه به میانگین سنی دختران فراری و منزلت شغلی پدر آنان، ۳۷ دختر مجرد ساکن محلات متوسط رو به پایین شهر شیراز (حوالی بلوار مدرس) که سن آنها در محدوده ۱۶ تا ۲۰ سال قرار داشت، انتخاب شدند. گفتنی است که هم‌تاسازی به صورت گروهی و براساس متغیرهای سن و منزلت شغلی پدر به‌عنوان شاخصی از

فرار استفاده نمودند. این راهبردها به استثنای حمایت اجتماعی ممکن است به‌عنوان مقابله هیجان‌محور ملاحظه شود. مثلاً معاشرت کردن و جست‌وجوی سرگرمی‌ها و علائق، ممکن است ابزاری باشد که افراد از آن استفاده می‌کنند تا از فکر کردن درباره مشکل خود فرار کنند (چان و اسپیرنگر، ۲۰۰۵). بنابراین نوجوانان فراری از راهبردهایی استفاده می‌کنند که عمدتاً محدود به مقابله هیجانی است (هانگ و مینک^۲، ۲۰۰۱؛ چان و اسپیرنگر، ۲۰۰۵). مک‌کئو و اسکولر^۳ (۲۰۱۲) ضمن تأکید بر اینکه روزانه ۱/۷ میلیون کودک و نوجوان در آمریکا از خانه فرار کرده یا به مراکز مراقبت مراجعه نموده، نشان داد که عزت نفس و خودکارآمدی در بین نوجوانان فراری نسبت به گروه غیرفراری کمتر است. دینوف^۴ (۱۹۹۱) به بررسی باورهای غیرمنطقی، اسنادهای موقعیتی و پاسخ‌های مقابله‌ای در نوجوانان فراری پرداخت. او دریافت که پیوند مستقیمی بین باورهای غیرمنطقی نوجوانان فراری و پاسخ‌های مقابله‌ای آنها وجود دارد. مثلاً اگر نوجوان باور مرتبط با اجتناب/گریز داشته باشد، به احتمال زیاد از مشکلاتش فرار می‌کند تا اینکه تلاش کند آن را حل نماید. بنابراین متغیرهای روانی می‌توانند بر سبک‌های مقابله با مشکلات زندگی، تنیدگی و رفتار فرار تأثیر داشته باشند (پنلی و توماکا^۵، ۲۰۰۸). مرور پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که پدیده فرار دختران در ایران نیز توجه زیادی به خود جلب نموده است. اغلب این پژوهش‌ها به بررسی علل فرار دختران در ابعاد خانوادگی و فردی پرداخته‌اند. اما کمتر به عوامل درون‌فردی که زمینه‌ساز فرار می‌شود، توجه شده است. کاظمی، نشاط‌دوست، کجباف، عابدی، آقامحمدی و صادقی (۱۳۹۱) بیان کردند با توجه به کنش هیجانی نامناسب خانواده دختران فراری، می‌توان انتظار داشت که آنها در برقراری روابط سازگاران با دیگران در بزرگسالی ناکارآمد باشند. بر همین اساس آقا محمدی، کجباف، نشاط‌دوست، عابدی و کاظمی (۱۳۹۱) نشان دادند که آموزش خودکارآمدی به دختران فراری به افزایش کیفیت زندگی آنها منجر می‌شود. براساس یافته‌های پژوهش سراج‌خرمی و صفرزاده (۱۳۹۱) بین دختران فراری و عادی از لحاظ افسردگی، هیستری، انحراف اجتماعی، پارانوئا، هیپومانیا، خستگی روانی و اسکیزوفرنیا تفاوت معناداری وجود داشت. همچنین حیدری و رسول‌زاده طباطبایی (۱۳۸۶) نشان دادند که آموزش مهارت‌های حل مسأله در کاهش میزان تنیدگی و افزایش عزت نفس دختران در معرض فرار نقش

1. Hung & Menke

3. Denoff

5. convenience sampling

2. Maccio & Schuler

4. Penly & Tomaka

راهبرد اجتنابی برابر با ۰/۷۴ بود. با در نظر گرفتن حجم کم نمونه به نظر می‌رسد، این ضرایب حاکی از پایایی قابل قبول مقیاس باشد. در رابطه با روایی مقیاس با توجه به اینکه حجم نمونه برای انجام تحلیل‌های مرتبط با روایی نظیر تحلیل عاملی کافی نبود و از طرفی شواهد کافی در رابطه با روایی ابزار وجود داشت، به شواهد موجود اکتفا شد و تحلیل جدیدی انجام نشد.

پرسشنامه منزلت شغلی^۲: منزلت شغلی پدر آزمودنی‌ها با استفاده از مقیاسی که مقدس (۱۳۷۴) برای ارزیابی منزلت مشاغل شهر شیراز براساس پژوهش‌های بین‌المللی در این زمینه تهیه کرده بود، بررسی و مورد سنجش قرار گرفت. برای تهیه این مقیاس نظر ۸۶۲ نفر از جمعیت فعال (۱۶ تا ۶۴ سال) شهر شیراز در مورد منزلت ۹۷ شغل مورد بررسی قرار گرفته و شاخصی برای مقایسه منزلت مشاغل به دست آمده است. مقدار ضریب همبستگی بین این مقیاس با مقیاس‌های بین‌المللی منزلت شغلی ۰/۹۲، همبستگی بین منزلت شغلی و سطح تحصیلات، ۰/۷۸ و همبستگی توأم سطح تحصیلات و درآمد با منزلت شغلی ۰/۸۵ به دست آمده است. لازم به ذکر است که در این پژوهش براساس مقیاس منزلت شغلی به هر یک از مشاغل با توجه به منزلت آن شغل یا مشاغل مشابه، رتبه‌ای از یک تا شانزده تخصیص داده شد که در آن اعداد بزرگتر معرف منزلت شغلی بیشتر بود. گفتنی است که این پرسشنامه با ابزارهای متداول کمی متفاوت است و در واقع جدولی است که مشاغل مختلف را رتبه‌بندی کرده است. از این‌رو روش‌های متداول سنجش پایایی و روایی در تهیه این ابزار به کار گرفته نشده است. با توجه به اینکه در حال حاضر برای سنجش منزلت شغلی ابزار دیگری وجود ندارد، استفاده از آن موجه به نظر می‌رسد.

روش اجرا و تحلیل

برای گردآوری داده‌ها در دختران فراری، از پرسشگران مجرب و دارای اطلاعات کافی در زمینه امور مشاوره و روان‌شناسی استفاده گردید. مشارکت در تحقیق داوطلبانه، بدون ذکر نام و پس از برقراری ارتباط همدلانه با آزمودنی‌ها صورت گرفت. در ضمن برای رعایت حریم خصوصی آزمودنی‌ها و ممانعت از سلب آرامش روانی آنها به پرسشگران توصیه شد به غیر از سؤالات مربوط به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی متعارف و راهبردهای مقابله‌ای، هیچ‌گونه سؤال دیگری از آزمودنی‌ها پرسیده نشود.

به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش، ابتدا شاخص‌های آمار توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار

وضعیت اجتماعی - اقتصادی، انجام شده است. بررسی دقیق‌تر متغیرهای زمینه‌ای با استفاده از روش‌های آماری مناسب صورت گرفت که در بخش نتایج شرح داده شده است.

ابزار سنجش

پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای^۱: این مقیاس را کارور و همکاران (۱۹۸۹) براساس مدل لازاروس از استرس و مدل خود نظم‌بخشی رفتاری تهیه کردند. این مقیاس که یک ابزار چند بعدی است و شیوه‌های پاسخ‌دهی افراد به تنش را بررسی می‌کند ۵۶ سؤال دارد که راهبردهای مسأله‌مدار، هیجان‌مدار، اجتنابی و کمتر مفید را می‌سنجد. راهبرد مقابله‌ای مسأله‌مدار شامل سؤالات ۱ تا ۲۰، راهبرد مقابله‌ای هیجان‌مدار شامل سؤالات ۲۱ تا ۲۴، ۵۳ تا ۵۶ و ۶۱ تا ۷۲، راهبردهای مقابله‌ای کمتر مفید شامل سؤالات ۲۵ تا ۴۴ و راهبردهای مقابله‌ای اجتنابی شامل سؤالات ۵۷ تا ۶۰ و ۴۵ تا ۵۲. دو نمونه از سؤالات این پرسشنامه به این شرح است: «تلاشم را بر فعالیت‌هایی متمرکز می‌کنم که به حل مشکل می‌انجامند»، «با یک نفر در مورد احساسی که نسبت به مشکل و شرایط خود دارم، صحبت می‌کنم».

اعتبار و پایایی این ابزار را کارور و همکاران (۱۹۸۹) در سه مطالعه مورد بررسی قرار دادند. شواهد مربوط به پایایی آن از طریق بازآزمایی به شرح زیر بود: کارور و همکاران (۱۹۸۹) در یک مطالعه نشان داد که ضریب پایایی بازآزمایی بعد از شش هفته برای مقیاس جست‌وجوی حمایت اجتماعی ابزاری برابر ۰/۷۶ و برای مقیاس عدم درگیری رفتاری برابر ۰/۴۲ است. در مطالعه دوم برای بررسی اعتبار همگرا و افتراقی آن، مقیاس‌های مقابله با توجه به زیربنای نظری هر کدام با سایر آزمون‌های شناختی و تشخیصی معتبر مقایسه شد و نتایج نشان داد که این مقیاس چه به‌عنوان یک ابزار برای سنجش راههای مقابله در برابر موقعیت‌های خاص و چه به‌عنوان تمایل مقابله‌ای، اعتبار بالایی دارد. در ایران ذوالفقاری، محمدخانی و ابراهیمی (۱۳۷۱) این فهرست را برای اولین بار ترجمه و با توجه به فرهنگ ایرانی و همچنین با استفاده از سایر مقیاس‌های مقابله‌ای مورد تجدیدنظر قرار دادند. ذوالفقاری و همکاران با استفاده از نظر متخصصان روان‌سنجی به ارزیابی اعتبار صوری (محتوایی) پرسشنامه پرداخته‌اند (به نقل از تابع بردبار، ۱۳۸۱).

در پژوهش حاضر به منظور بررسی پایایی این مقیاس از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید. ضریب آلفای کرونباخ برای راهبرد مسأله‌مدار برابر با ۰/۹۱، برای راهبرد هیجان‌مدار برابر با ۰/۸۱، برای راهبرد کمتر مفید برابر با ۰/۵۹ و برای

تحصیلات خود فرد و منزلت شغلی پدر به‌عنوان متغیر هم‌پراکنش^۱ (کنترل).

یافته‌ها

جدول ۱ میانگین و انحراف معیار متغیرهای زمینه‌ای را برای دختران عادی و فراری نشان می‌دهد. براساس نتایج این جدول باید گفت، میانگین منزلت شغلی در دختران عادی نسبت به دختران فراری به شکل محسوس‌تری بالاتر است.

محاسبه گردید. سپس رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای و ابعاد راهبردهای مقابله‌ای با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون بررسی گردید تا آن دسته از متغیرهای زمینه‌ای که با متغیرهای وابسته رابطه معنی‌داری دارند، شناسایی و بررسی شوند. به‌منظور بررسی فرضیه تحقیق، از تحلیل کوواریانس چندمتغیره استفاده گردید. بدین صورت که متغیر وضعیت (فراری و عادی) به‌عنوان متغیر مستقل، ابعاد چهارگانه راهبردهای مقابله‌ای به‌عنوان متغیرهای وابسته و تحصیلات والدین،

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش

متغیر	دختران فراری		دختران عادی		کل
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
سن	۱۹/۸۶	۵/۱۹	۱۹/۱۶	۲/۵	۴/۰۶
ترتیب تولد	۲/۷۸	۲/۰۸	۳/۴۶	۲/۰۸	۲/۰۹
درآمد ماهیانه خانواده (هزار تومان)	۲۱۶/۹۲	۹۰/۴۴	۲۵۰/۸۱	۱۱۹/۴۵	۱۰۶/۵۹
تعداد خواهر و برادران	۳/۹۲	۲/۷۲	۳/۵۹	۱/۹۲	۲/۳۵
میزان تحصیلات	۴/۵۴	۰/۹۲	۵/۳۵	۰/۵۹	۰/۸۷
میزان تحصیلات پدر	۲/۹۱	۱/۷۵	۴/۳۲	۱/۶۸	۱/۸۵
میزان تحصیلات مادر	۳/۰۳	۱/۶۷	۳/۹۷	۱/۷۴	۱/۷۶
منزلت شغلی پدر	۴/۱۸	۲/۷۸	۷/۳۵	۱/۸۹	۲/۸۵

جدول ۲- ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن بین متغیرهای زمینه‌ای و راهبردهای مقابله‌ای

متغیر	مسأله‌مدار	هیجان‌مدار	کمتر مفید	اجتنابی
سن	۰/۰۵	۰/۰۱	-۰/۲۳	-۰/۲
ترتیب تولد	۰/۲۲	۰/۱۸	-۰/۱۵	-۰/۱۴
درآمد ماهیانه خانواده	۰/۲	۰/۲۴	۰/۱۸	۰/۱۶
تعداد خواهر و برادر	-۰/۰۷	-۰/۰۷	-۰/۱۴	-۰/۱۹
میزان تحصیلات	۰/۶**	۰/۵**	۰/۳*	۰/۱۵
میزان تحصیلات پدر	۰/۳۹**	۰/۳۱**	۰/۱۷	۰/۰۸
میزان تحصیلات مادر	۰/۳۶**	۰/۳۱*	۰/۰۸	۰/۱۵
منزلت شغلی پدر	۰/۵۸**	۰/۳۹**	-۰/۰۶	۰/۱۲

معنی‌داری با راهبردهای مسأله‌مدار و هیجان‌مدار دارند. بنابراین این متغیرها برای بررسی وارد تحلیل کوواریانس شدند. جدول ۳ میانگین‌های تعدیل شده را برای ابعاد راهبردهای مقابله‌ای در دختران فراری و عادی نشان می‌دهد. جدول ۴ نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیره برای بررسی تفاوت دختران عادی و فراری از نظر راهبردهای مقابله‌ای را نشان می‌دهد.

جدول ۲ ضریب همبستگی بین متغیرهای زمینه‌ای و راهبردهای مقابله‌ای را نشان می‌دهد. گفتنی است به‌منظور بررسی رابطه سن و راهبردهای مقابله‌ای، از ضریب همبستگی پیرسون و به‌منظور بررسی رابطه سایر متغیرها، به دلیل ماهیت رتبه‌ای آنها، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. براساس نتایج موجود در جدول ۲، متغیرهای میزان تحصیلات فرد، میزان تحصیلات والدین و منزلت شغلی پدر، رابطه مثبت و

جدول ۳- میانگین‌های تعدیل شده راهبردهای مقابله‌ای برای دختران عادی و فراری

متغیر	دختران فراری		دختران عادی	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
راهبردهای مقابله مسأله‌مدار	۲۴/۳۱	۰/۶۶	۳۴/۷۴	۰/۵۹
راهبردهای مقابله هیجان‌مدار	۲۵/۹۳	۰/۶۴	۳۳/۹۷	۰/۵۷
راهبردهای مقابله کمتر مفید	۱۷/۵۳	۰/۵۰	۱۸/۲۵	۰/۵۶
راهبردهای مقابله اجتنابی	۲۹/۲۷	۰/۹۴	۲۹/۴۰	۰/۸۳

جدول ۴- تحلیل کوواریانس چندمتغیره برای بررسی تفاوت بین دختران عادی و فراری از نظر راهبردهای مقابله‌ای

منبع واریانس	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معنی‌داری	مجذور تفکیکی اتا	توان مشاهده
تحصیلات میزان	مسأله‌مدار	۰/۸۴	۱	۰/۸۴	۰/۱۰	۰/۷۶	۰/۰۰۲	۰/۰۶
	هیجان‌مدار	۳/۸۰	۱	۳/۸۰	۰/۴۹	۰/۴۹	۰/۰۱	۰/۱۱
	کمتر مفید	۱۹/۴۲	۱	۱۹/۴۲	۳/۲۲	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۴۲
	اجتنابی	۵/۵۳	۱	۵/۵۳	۰/۳۱	۰/۵۸	۰/۰۱	۰/۰۸
تحصیلات پدر	مسأله‌مدار	۰/۸۵	۱	۰/۸۵	۰/۱۰	۰/۷۶	۰/۰۰۲	۰/۰۶
	هیجان‌مدار	۱/۰۱	۱	۱/۰۱	۰/۱۳	۰/۷۲	۰/۰۰۲	۰/۰۶
	کمتر مفید	۷/۶۸	۱	۷/۶۸	۱/۲۷	۰/۲۶	۰/۰۲	۰/۲۰
	اجتنابی	۷/۷۰	۱	۷/۷۰	۰/۴۳	۰/۵۱	۰/۰۱	۰/۱۰
تحصیلات مادر	مسأله‌مدار	۰/۱۲	۱	۰/۱۲	۰/۰۱	۰/۹۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۵
	هیجان‌مدار	۹/۲۱	۱	۹/۲۱	۱/۱۹	۰/۲۸	۰/۰۲	۰/۱۹
	کمتر مفید	۰/۶۱	۱	۰/۶۱	۰/۱۰	۰/۷۵	۰/۰۰۲	۰/۰۶
	اجتنابی	۱۹/۲۴	۱	۱۹/۲۴	۱/۰۸	۰/۳۰	۰/۰۲	۰/۱۸
منزلت شغلی پدر	مسأله‌مدار	۱/۲۰	۱	۱/۲۰	۰/۱۴	۰/۷۱	۰/۰۰۲	۰/۰۷
	هیجان‌مدار	۲۵/۵۹	۱	۲۵/۵۹	۳/۳۱	۰/۰۷	۰/۰۶	۰/۴۳
	کمتر مفید	۱۳/۹۲	۱	۱۳/۹۲	۲/۳۱	۰/۱۳	۰/۰۴	۰/۳۲
	اجتنابی	۰/۷۱	۱	۰/۷۱	۰/۰۴	۰/۸۴	۰/۰۰۱	۰/۰۵
وضعیت (فراری-عادی)	مسأله‌مدار	۸۰۳/۶۵	۱	۸۰۳/۶۵	۹۱/۰۷	۰/۰۰۰۱	۰/۶۲	۱
	هیجان‌مدار	۵۷۲/۳۹	۱	۵۷۲/۳۹	۷۳/۹۴	۰/۰۰۰۱	۰/۵۷	۱
	کمتر مفید	۰/۴۳	۱	۰/۴۳	۰/۰۷	۰/۷۹	۰/۰۰۱	۰/۰۶
	اجتنابی	۰/۰۰۲	۱	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰۱	۰/۹۹	۰/۰۰۰۱	۰/۰۵

موقعیت با استفاده از اعمال تکلیف‌مدار است (فولکمن و ماسکوویتز، ۲۰۰۰). این نوع از مقابله به افراد اجازه می‌دهد که تمرکز خود را بر اهداف وابسته به موقعیت معطوف کنند (متیو و ایوانف، ۲۰۰۶). بنابراین در مقابله مسئله‌مدار فرد رابطه خود را با محیط از طریق انجام برخی اعمال، تغییر می‌دهد (لازاروس، ۱۹۹۳). شواهد متعددی که در بخش متون پژوهش بررسی گردید، نشان داد که مقابله مسئله‌مدار اغلب با پیامدهای مثبت همراه است (سیفیگ - کرنگ، ۲۰۰۰؛ ویلیامز و همکاران، ۲۰۰۱؛ چان و اسپرینگر، ۲۰۰۵؛ تیت و همکاران، ۲۰۰۶؛ رابرتس، ۱۹۸۲؛ هاروتیس و همکاران، ۱۹۹۴ و حیدری و رسول‌زاده طباطبایی، ۱۳۸۶). اگر بپذیریم که فرار یک راهکار تکانشی و بدون برنامه برای مواجهه با مشکلات و مسائل فردی و خانوادگی است، به طبع افرادی که مجهز به راهبردهای مسئله‌مدار هستند، کمتر فرار را به‌عنوان یک راهکار مد نظر قرار می‌دهند.

یافته پژوهشی دیگر بر مبنای تحلیل‌های انجام شده گویای آن بود که دختران فراری از نظر راهبردهای هیجان‌مدار نیز در سطح پایین‌تری نسبت به دختران عادی قرار داشتند. این در حالی است که اغلب پژوهش‌ها تأکید کرده‌اند که استفاده از راهبردهای هیجان‌مدار روش سازگارانه‌ای برای مواجهه با رویدادهای تنش‌زا نیست (سیلور و همکاران، ۱۹۸۶؛ استریکلند، ۱۹۸۹؛ سولومون و همکاران، ۱۹۸۸؛ کومپاس و همکاران، ۲۰۰۱).

به احتمال زیاد این ناهماهنگی بین یافته‌های پژوهش و شواهد قبلی، ناشی از تعریفی است که مبنای تهیه سؤالات مربوط به راهبرد هیجان‌مدار است. اگر منظور از راهبرد هیجان‌مدار واکنش هیجانی نسبت به وقایع باشد، طبیعی است که پیامدهای این نوع واکنش باید منفی باشد. اما راهبرد هیجان‌مدار آن‌گونه که لازاروس (۱۹۹۳) تعریف کرده است، به معنای تغییر نگرش خود نسبت به مسئله و پذیرش آن است که به‌ویژه در مورد مسائلی که قابل حل نیستند، راهکار سازگارانه‌ای محسوب می‌شود. مقابله مسئله‌مدار به فرد کمک می‌کند که برای حل مشکل، تمرکز خود را بر اهداف موجود در موقعیت معطوف کند (متیو و ایوانف، ۲۰۰۶) و مقابله هیجان‌مدار با باز ارزیابی مثبت (متیو و ایوانف، ۲۰۰۶)، به فرد کمک می‌کند شیوه تفسیر خود را از موقعیت تغییر دهد (لازاروس، ۱۹۹۳).

در همین راستا لیتمن (۲۰۰۶) بیان می‌کند که بین راهبردهای مسئله‌مدار و هیجان‌مدار همپوشانی زیادی وجود دارد و یکی از دلایل آن ناشی از این موضوع است که افراد به هنگام وقوع تنش از هر دو نوع راهبرد استفاده می‌کنند. بنابراین

نتایج این تحلیل نشان داد که:

الف: بین دختران عادی و فراری از نظر راهبرد مقابله‌ای مسئله‌مدار تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($P \leq 0/0001$)، $F=91/07$). بنابراین با توجه به میانگین‌های تعدیل شده برای گروه دختران فراری و عادی که در جدول ۴ گزارش شد، دختران فراری از نظر راهبرد مقابله‌ای مسئله‌مدار در مقایسه با دختران عادی نمره پایین‌تری کسب کرده‌اند. بنابراین فرضیه ۱ تأیید می‌گردد. باید گفت متغیر وضعیت (فراری - عادی) ۶۲ درصد از واریانس راهبرد مسئله‌مدار را تبیین می‌کرد.

ب: بین دختران عادی و فراری از نظر راهبرد مقابله‌ای هیجان‌مدار تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($P \leq 0/0001$)، $F=73/94$). بنابراین با توجه به میانگین‌های تعدیل شده برای گروه دختران فراری و عادی که در جدول ۴ گزارش شد، دختران فراری از نظر راهبرد مقابله‌ای هیجان‌مدار در مقایسه با دختران عادی نمره پایین‌تری کسب کرده‌اند. بنابراین فرضیه ۲ این پژوهش تأیید می‌گردد. متغیر وضعیت (فراری - عادی) ۵۷ درصد از واریانس راهبرد هیجان‌مدار را تبیین می‌کرد.

ج: بین دختران عادی و فراری از نظر راهبردهای کمتر مفید ($F=0/07$)، $P \leq 0/079$) تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. بنابراین فرضیه ۳ تأیید نگردید.

د: بین دختران عادی و فراری از نظر راهبرد اجتنابی ($P \leq 0/99$)، $F=0/0001$) تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. در نتیجه فرضیه ۴ پژوهش تأیید نگردید.

ه: متغیرهای تحصیلات والدین و تحصیلات خود فرد که به‌عنوان متغیر هم‌پراکنش وارد تحلیل شده بودند، با هیچ یک از ابعاد راهبردهای مقابله‌ای رابطه معنی‌داری نداشتند. گفتنی است برای رعایت اختصار اطلاعات مربوط به منابع واریانس درون‌گروهی و کل گزارش نشدند.

بحث

این پژوهش با هدف بررسی تفاوت بین دختران فراری با دختران عادی از نظر راهبردهای مقابله‌ای انجام گردید.

بر مبنای نتایج به‌دست آمده از این پژوهش، دختران فراری از نظر راهبرد مسئله‌مدار نمره کمتری در مقایسه با دختران عادی کسب کردند. این یافته هم‌راستا با پژوهش صمدی (۱۳۸۹) است که نشان داد دختران فراری از راهبرد حل مسئله کمتری استفاده می‌کنند و بر مبنای شواهد موجود، چندان هم دور از انتظار نبود. مقابله مسئله‌مدار شامل هدایت کردن تلاش‌ها، رویارویی رفتاری با موقعیت تنش‌زا، جمع‌آوری اطلاعات، تصمیم‌گیری، حل تعارض و کسب منابع (دانش، مهارت‌ها و توانایی‌ها) و انجام رفتارهای وسیله‌ای و ویژه

حل مسأله مؤثر اغلب مستلزم فعال‌سازی برخی راهبردهای هیجانی برای کاهش برانگیختگی شدید است (گوتیرز و همکاران، ۲۰۰۷). در همین راستا فولکمن و لازاروس (۱۹۸۰) گزارش دادند که در ۹۸ درصد از ۱۳۰۰ رویداد تنش‌زا، افراد هم از راهبردهای مسأله‌مدار و هم از راهبردهای هیجان‌مدار استفاده کرده‌اند. آنها معتقدند که در مواجهه با رویدادهای تنش‌زا، دو منبع تنش باید مورد توجه قرار گیرد: یکی تقاضاهای محیطی و دیگری پاسخ عاطفی خود فرد به آن تقاضاها. بنابراین استفاده همزمان از راهبردهای هیجان‌مدار و مسأله‌مدار منطقی به نظر می‌رسد. گفتنی است در این تحقیق نیز همبستگی زیادی بین ابعاد هیجان‌مدار و مسأله‌مدار وجود داشت. بنابراین هرچند اغلب شواهد موجود نشان‌دهنده بعد هیجان‌مدار دارای پیامدهای منفی است، با این حال هیجان‌مداری آن‌گونه که در این پژوهش بررسی شده است، مکمل مسأله‌مداری محسوب می‌شود و نمره پایین‌تر دختران فراری در این بعد قابل توجیه است. به‌صورت عامیانه نیز یک انسان سازگار به کسی اطلاق می‌گردد که یا قادر به حل مسائل باشد و یا از طریق باز تفسیر آن و تغییر نگرش خود با مسائل کنار بیاید و شرایط را بپذیرد. در مجموع از منظر راهبردهای مقابله‌ای به نظر می‌رسد، دختران فراری هم از نظر مهارت حل مسأله و هم از نظر پذیرش و کنار آمدن با مسائل نسبت به گروه عادی در موقعیت ضعیف‌تری قرار دارند.

یافته دیگر این پژوهش آن بود که در راهبردهای اجتنابی و کمتر مفید، بین دو گروه دختران فراری و دختران عادی تفاوتی وجود ندارد. برخلاف راهبردهای مسأله‌مدار و هیجان‌مدار، راهبردهای اجتنابی و کمتر مفید در حل مشکل یا تغییر نگرش فرد نسبت به آن چندان مؤثر نیستند. این راهکارها در بهترین حالت می‌توانند برای مدتی از اشتغال ذهنی فرد با موضوع تنش‌زا جلوگیری کنند و بنابراین در پیشگیری از فرار چندان مؤثر نیستند. این راهبردها تنها در رویارویی با مشکلات کوچک و گذرا مفید هستند (استانتون و سندیدر، ۱۹۹۳). برخی پژوهش‌ها نشان‌دهنده وجود پیامدهای منفی برای راهبردهای اجتنابی به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر عزت‌نفس و افسردگی بوده است (بریانت و هاروی، ۱۹۹۵؛ هولوهان و همکاران، ۱۹۹۵؛ سیفبگ - کرک، ۲۰۰۰). بنابراین ممکن است این سؤال پیش بیاید که چرا دختران فراری در ابعاد گفته شده نمره بالاتری نسبت به دختران عادی کسب نکرده‌اند. در پاسخ باید گفت ماهیت فرار با مشکلاتی نظیر افسردگی، عزت‌نفس پایین و یا اختلالات روان‌تنی متفاوت است. این مشکلات اغلب ناشی از ناتوانی در پذیرش واقعیت به‌صورتی که هست می‌باشد و بنابراین افرادی که از روش‌های مقابله‌ای اجتنابی یا

کمتر مفید استفاده می‌کنند، بیشتر امکان دارد که این پیامدها را تجربه کنند. اما فرار یک پاسخ هیجانی کاملاً انفعالی نظیر افسردگی نیست. بلکه حداقل میزان کمی از آگاهی، تصمیم‌گیری و فعالیت در آن وجود دارد. بنابراین نبودن تفاوت بین دختران عادی و فراری از نظر راهبردهای اجتنابی و کمتر مفید، چندان غیرمنطقی نیست.

براساس نتایج این پژوهش، باید گفت با توجه به این نکته که دختران فراری در ابعاد مسأله‌مدار و هیجان‌مدار نمره کمتری کسب کردند، بررسی نقایص شناختی و هیجانی احتمالی در این گروه، به‌ویژه بررسی روش‌های مدیریت و تنظیم هیجانات و شیوه‌های پردازش، اطلاعات بیشتری در مورد ماهیت فرار به دست می‌دهد. علاوه بر این نتایج نشان‌دهنده وجود تفاوت بین دختران عادی و فراری از نظر راهبردهای مسأله‌مدار و هیجان‌مدار بود که به نوعی نشان می‌دهد که دختران فراری نه از مهارت کافی برای رویارویی منطقی با مسائل برخوردارند و نه توانایی کافی برای پذیرش و هضم مشکلات را دارند که هر دو مورد باید در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و مداخلات درمانی مورد توجه قرار گیرد.

محدودیت اصلی این پژوهش تعداد کم آزمودنی‌ها بود. به‌رغم صرف وقت زیاد و جلب همکاری سازمان‌های مرتبط نظیر بهزیستی، نیروی انتظامی و پزشکی قانونی، امکان افزایش حجم نمونه میسر نگردید. دلیل این امر تعداد کم دختران فراری دستگیر شده یا خود معرف به سازمان‌های ذی‌ربط بود. از آنجا که ممکن است نتایج تحقیق با افزایش حجم نمونه، دستخوش تغییر شود، تکرار یافته‌های این پژوهش با استفاده از نمونه‌های بزرگتر توصیه می‌گردد. نکته دیگری که باید در تفسیر یافته‌های این پژوهش مورد توجه قرار گیرد، ماهیت پس‌رویدادی (علی - مقایسه‌ای) آن است. هر چند انتظار می‌رود راهبردهای مقابله‌ای از ثبات زیادی برخوردار باشند، اما این احتمال نیز باید در نظر گرفته شود که ممکن است فرار دختران و آسیب‌های ناشی از آن، چگونگی پاسخ‌دهی به پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای را تحت تأثیر قرار داده باشد.

منابع

- آقامحمدی، س.، کجیاف، م.، نشاط‌دوست، ح.، عابدی، ا.، و کاظمی، ز. (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش خودکارآمدی بر کیفیت زندگی دختران فراری: پژوهش مورد منفرد. *روان‌شناسی بالینی و شخصیت (دانشور رفتار)*. ۶(۱۹)، ۶۸-۵۷.
- تابع بردبار، ف. (۱۳۸۱). *بررسی رابطه راهبردهای رویارویی و حمایت‌های اجتماعی در دوره نوجوانی و رابطه آن با پیشرفت تحصیلی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شیراز.

- Dixon, A.K. (1998). Ethological strategies for defence in animals and humans: their role in some psychiatric disorders. *British Journal of Medical Psychology*, 71(4), 417-445.
- Folkman, S. & Lazarus, R. (1980). An Analysis of Coping in a Middle-Aged Community Sample. *Journal of Health and Social Behavior*, 3(21), 219-239.
- Folkman, S., & Moskowitz, J.T. (2000). Positive affect and the other side of coping. *American Psychologist*, 55, 647-654.
- Forman, S.G. (1993). *Coping skills interventions for children and adolescents*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Gould, L.F., Hussong, A.M. & Keeley, M.L. (2007). The Adolescent Coping Process Interview: Measuring temporal and affective components of adolescent responses to peer stress. *Journal of Adolescence*, Article in Press.
- Gutiérrez, F., Peri, J.M., Torres, X., Caseras, X., & Valdés, M. (2007). Three dimensions of coping and a look at their evolutionary origin. *Journal of Research in Personality*, 41, 1032-1053.
- Holahan, C.J., Moos, R.H., Holahan, C.K., & Brennan, P.L. (1995). Social support, coping, and depressive symptoms in a late-middle-aged sample of patients reporting cardiac illness. *Health Psychology*, 14(2), 152.
- Horowitz, S.V., Boardman, S.K., & Redlener, I. (1994). Constructive conflict management and coping in homeless children and adolescents. *Journal of Social Issues*, 50, 85-98.
- Huang, C-Y., & Menke, E.M. (2001). School-aged homeless sheltered children's stressors and coping strategies. *Journal of Pediatric Nursing*, 16, 102-109.
- Ireland, J.L., Boustead, R. & Ireland, C.A. (2005). Coping style and psychological health among adolescent prisoners: a study of young and juvenile offenders. *Journal of Adolescence*, 28, 411-423.
- Lazarus, R.S. & Folkman, S. (1984). Stress, appraisal and coping. Springer Publishing Company.
- Lazarus, R.S. (1993). Coping theory and research: Past, present, and future. *Psychosomatic Medicine*, 55, 234-247.
- Lepore, S.J. (1995). Cynicism, social support, and cardiovascular reactivity. *Health Psychology*, 14(3), 210.
- Maccio, E.M. & Schuler, J.T. (2012). Substance use, self-esteem and self efficacy among homeless and runaway youth in New Orleans. *Child Adolesc Soc Work J*, 29, 136-123.
- Matthieu, M. & Ivanoff, A. (2006). Using Stress, Appraisal, and Coping Theories in Clinical Practice: Assessments of Coping Strategies After Disasters. *Brief Treatment and Crisis Intervention*, 4(6), 337-348.
- حیدری، ش.، و رسول‌زاده طباطبایی، ک. (۱۳۸۶). بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های حل مسأله در کاهش تمایل به فرار دختران نوجوان در معرض فرار. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۰(۳).
- سراج خرمی، ن.، و صفرزاده، س. (۱۳۹۱). مقایسه ویژگی‌های روان‌شناختی، جو عاطفی خانواده و اندیشه‌پردازی خودکشی بین دختران فراری و عادی شهر اهواز. *یافته‌های نو در روان‌شناسی*، ۲۳(۷)، ۱۲۹-۱۴۸.
- شاره، ح.، اصغرنژاد فرید، ع.ا.، یزدان‌دوست، ر. (۱۳۸۸). ارتباط راهبردهای مقابله‌ای و سبک‌های اسنادی با خطر فرار از منزل در دختران نوجوان شهر مشهد. *مجله روانپزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۱۵(۳)، ۲۴۷-۲۴۲.
- صفرزاده، س. (۱۳۹۰). بررسی ابعاد شخصیتی و ساختار خانوادگی دختران فراری. *زن و فرهنگ*، ۷(۲)، ۶۱-۴۷.
- صمدی، س. (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین راهبردهای مقابله‌ای و شدت نشانه‌های اختلال استرس پس از سانحه در دختران فراری ساکن در مؤسسات نگهداری بهزیستی مشهد و مقایسه آن با دختران عادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- کاظمی، ز.، نشاط‌دوست، ح.، کجباف، م.، عابدی، ا.، آقامحمدی، س.، و صادقی، س. (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش تحلیل رفتار متقابل بر صمیمیت اجتماعی دختران فراری. *مطالعات اجتماعی/ روان‌شناختی زنان*، ۳(۱۰)، ۱۳۹-۱۶۲.
- مقدس، ع. (۱۳۷۴). منزلت مشاغل در جامعه شهری ایران. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲(۱۰)، صص ۹۴-۶۵.
- Bryant, R.A., & Harvey, A.G. (1995). Avoidant coping style and post-traumatic stress following motor vehicle accidents. *Behaviour Research and Therapy*, 33(6), 631-635.
- Carver, C.S. Scheier, M.F. & Weintraub, J.K. (1989). Assessing coping strategies: a theoretically based approach. *Journal of Personality and Social Psychology*, 56(2), 297.
- Chan, J., Springer, D.W. (2005). Stress and coping strategies in runaway youths: an application of concept mapping. *Brief Treatment and Crisis Intervention*, 5(1), 57-74.
- Compas, B.E., Connor-Smith, J.K., Saltzman, H., Thomsen, A.H., & Wadsworth, M.E. (2001). Coping with stress during childhood and adolescence: problems, progress, and potential in theory and research. *Psychological bulletin*, 127(1), 87.
- Demian, A.F. (2000). Predictors of adolescent running away behavior. *Social Behavior and Personality*, 28, 261-268.
- Denoff, M.S. (1991). Irrational beliefs, situational attributions, and the coping responses of adolescent runaways. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*, 9, 113-135.

- Penly, J.A. & Tomaka, J. (2008). Associations among the big five, emotional responses, and coping with acute stress. *Personality and Individual Differences*, 32, 1215-1228.
- Roberts, A.R. (1982). Stress and coping pattern among adolescent runaway. *Journal of Family Issues*, 51 (1-2), 15- 27.
- Segrin, C., & Abramson, L.Y. (1994). Negative reactions to depressive behaviours: a communication theories analysis. *Journal of Abnormal Psychology*, 103, 655–668.
- Seiffge-Krenke, I. (1990). Developmental processes in self-concept and coping behaviour. In *Coping and self-concept in adolescence* (pp 49-68). Springer Berlin Heidelberg.
- Seiffge-Krenke, I. (2000). Causal links between stressful events, coping style, and adolescent symptomatology. *Journal of adolescence*, 23(6), 675-691.
- Silver, P.S., Auerbach, S.M., Vishniavsky, N., & Kaplowitz, L.G. (1986). Psychological factors in recurrent genital herpes infection: stress, coping style, social support, emotional dysfunction, and symptom recurrence. *Journal of psychosomatic research*, 30(2), 163-171.
- Solomon, Z., Mikulincer, M., & Avitzur, E. (1988). Coping, locus of control, social support, and combat-related posttraumatic stress disorder: A prospective study. *Journal of Personality and Social Psychology*, 55(2), 279.
- Stanton, A.L., & Snider, P.R. (1993). Coping with a breast cancer diagnosis: A prospective study. *Health Psychology*, 12(1), 16.
- Strickland, B.R. (1989). Internal-external control expectancies: From contingency to creativity. *American Psychologist*, 44(1), 1.
- Tiet, Q.Q., Rose, C., Cavella, S., Moos, R.H., Finney, J.W. & Yesavage, J. (2006). Coping, symptoms and functioning outcomes of patients with posttraumatic stress disorder. *Journal of Traumatic Stress*, 19, 811-799.
- Troisi, A. (2005). The concept of alternative strategies and its relevance to psychiatry and clinical psychology. *Neuroscience and Biobehavioral Reviews*, 29, 159–168.
- Williams, N.R. & Lindsey, E.W., Kartz, P.D., & Jarvis, S. (2001). From trauma to resiliency: lessons from former runaway and homeless youth. *Journal of Youth Studies*, A(2), 2330253.